

بسمه تعالی

کاربردی از فرضیه در آمد انتظاری تودارو (بیکاری شهری و مهاجرت روستا به شهر در ایران)

دکتر جعفر عبادی *

بیان فرضیه

اقتصاد ایران و مسائل و مشکلات آن را باید در ساختی دوگانه بررسی نمود. ساختی که در آن، بخش سنتی (عمدتاً بخش کشاورزی) با فنون و علوم صنعتی^۱ و روابط تولیدی عقب مانده به تولید قسمتی از محصولات مورد نیاز جامعه می پردازد و بخش نوین یا نسبتاً مدرن (عمدتاً بخش صنعت)، که با استفاده از فنون و علوم صنعتی پیشرفته تر نسبت به کشاورزی و با وابستگی ساختاری به خارج و با طراحی برنامه ریزان خارجی در قبل از انقلاب اسلامی شکل گرفته و تامین کننده قسمت دیگری از محصولات مورد نیاز جامعه می باشد. البته با تقسیم بندی اقتصاد به یک بخش عقب مانده بنام بخش کشاورزی و یک بخش نسبتاً پیشرفته بنام صنعت، بخش خدمات را نیز باید به همراه بخش صنعت مد نظر گرفت. بنابراین، بررسی مسئله مهاجرت از روستا به شهر و بیکاری در ایران را در چهارچوب یک دوگانگی در اقتصاد دنبال خواهیم نمود. به بیان دیگر چون عمده فعالیت های بخشهای خدمات و صنعت در مناطق شهری و عمده فعالیت های بخش کشاورزی در مناطق روستایی شکل گرفته است. می توان اقتصاد دوگانه ایران را به دو بخش، با ویژگی های کاملاً متفاوت شهری و روستایی نیز تقسیم نمود. برطبق آمار سرشماری سال ۱۳۶۵ حدود ۸۰ درصد از مشاغل بخش خدمات و

* دکتر جعفر عبادی عضو هیات علمی دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران

۶۷ درصد از مشاغل بخش صنعت، در شهرها و همچنین ۸۹ درصد از مشاغل بخش کشاورزی، در مناطق روستایی متمرکز بوده است. از این رومی توان جریان مهاجرت از روستا به شهر^۱ را بصورت حلقه و اصل این دو بخش به یکدیگر تصور نموده و مسئله بیکاری در ایران را نیز در این ساخت دوگانه بررسی نمود و یا به عبارت دیگر نباید در تبیین سیاست های کاهش بیکاری و یا افزایش اشتغال، بازار کار را در کل کشور یکپارچه در نظر گرفت؛ بلکه باید بازار کار را دوگانه و متشکل از بازار کار مناطق شهری و بازار کار مناطق روستایی، با ویژگی های کاملاً متفاوت، در نظر گرفت. بنابراین، هدف این مقاله و یا به عبارت دیگر، هدف فرضیه مورد بحث این خواهد بود که ثابت نماید هرگونه سیاستی که در جهت تغییر سطح اشتغال و یا بیکاری مناطق شهری در پیش گرفته شود، باید به این نکته توجه داشته باشد که نهایتاً و در طول زمان اثر خود را در مناطق روستایی بجا خواهد گذاشت. و به علت اتصال و ارتباط دو بازار کار مناطق شهری و روستایی بوسیله جریان مهاجرت، ممکن است در بعضی از موارد، اثر سیاستهای مذکور خنثی گردد و یا این که نتیجه مورد نظر به دست نیابد.

برای روشن شدن مبانی نظری فرضیه فوق، مروری بر مبانی نظری فرضیه فوق خواهیم داشت و پس از آن مدل مورد نظر جهت اثبات فرضیه فوق، معرفی خواهد گردید.

بررسی سابقه نظری بررسی بازار کار در چهار چوب اقتصاد دوگانه

از نقطه نظر سابقه این نوع بررسی، اولین اقتصاد دانی که مسئله مهاجرت روستا به شهر و بیکاری را در چهارچوب یک اقتصاد دوگانه بررسی نمود آرتولوئیس^۱ بود. بررسی لوئیس در راستای اثبات این فرضیه بود که جریان مهاجرت از روستا به شهر در کشورهای جهان سوم و توسعه نیافته همانند گذشته کشورهای پیشرفته صنعتی در غرب، موجب خروج نیروی کار اضافی و مازاد از بخش عقب مانده روستایی و جذب آنها در بخش مدرن و پیشرفته شهری شده و از این طریق نیروی کار مورد نیاز جهت توسعه بخش مدرن صنعتی تامین خواهد گردید. توسعه و رشد صنعت موجب توسعه و رشد بخش کشاورزی و مدرنیزه شدن آن خواهد شد. و برای اثبات این بررسی، اقتصاد

1-W.A. LEWIS, "Economic Development With Unlimited Supply of Labor, "Manchester School, May 1954, 22, 139_91

را به دو بخش سنتی و مدرن تقسیم نمود و در راستای خصلت دوگانه این دو بخش تحلیل خود را انجام داد. پس از لوئیس، تحقیقات و مقالات زیادی در این زمینه توسط افراد مختلفی نوشته شد.^۱ تا این که در سال ۱۹۶۹ میشل تودارو^۲ در مقاله خود، ذهنیتی که مدل آرتور لوئیس برای توسعه کشورهای جهان سوم بوجود آورده بود و در نتیجه مهاجرت از روستا به شهر را یک عامل مثبت در توسعه ارزیابی می نمود بر هم زد و در همان قالب اقتصاد دوگانه، بحث جدیدی را مطرح نمود.

آنچه که تودارو مطرح کرد براین اساس استوار بود که مهاجرت از روستا به شهر عمدتاً تحت تاثیر دو عامل است: اول اختلاف درآمد روستا و شهر و دوم اختلاف نرخ بیکاری در این دو منطقه. به عبارت دیگر، جریان مهاجرت از روستا به شهر، آن طوری که آرتور لوئیس بیان کرده بود، فقط تحت تاثیر اختلاف درآمد روستا و شهر نیست، بلکه تابعی است از اختلاف درآمد انتظاری بین شهر و روستا؛ که مقصود از درآمد انتظاری در هر نقطه حاصل ضرب احتمال یافتن شغل و درآمد می باشد. به عبارت دیگر آن طور که تودارو بیان نمود ممکن است در کشورهای جهان سوم شاهد اختلاف درآمد شدیدی بین مناطق روستایی و شهری باشیم اما جریانی از مهاجرت را نتوانیم مشاهده نمایم، چرا که ممکن است امکان یافتن شغل در این مناطق بسیار کم باشد و یا به عبارت دیگر نرخ بیکاری بسیار بالا باشد. یا این که ممکن است با وجود مشاهده نرخ بالای بیکاری در بعضی از مناطق شهری شاهد مهاجرت از روستا به مناطق شهری باشیم. که این امر به علت بالا بودن سطح درآمد در این مناطق اتفاق می افتد و برای ایران نیز قابل مشاهده است. به این صورت که اگر نرخ متوسط بیکاری مناطق شهری را برای استانهای مختلف کشور بین سالهای ۱۳۵۵ و ۱۳۶۵ و مهاجرت از روستا به شهر را در این استانها در یک

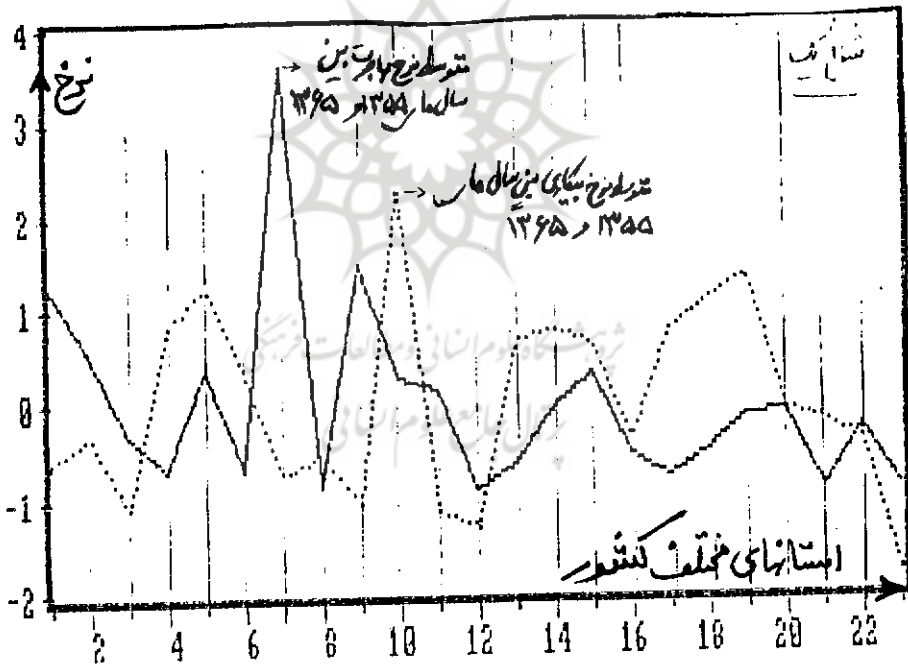
۱. از میان تحقیقات فوق می توان به دو مقاله زیر که مهمتر از بقیه هستند اشاره نمود.

★ G.RANIS AND J.C.H. FEI, " A Theory of Economic Development," A.E.R. SEP. 1961, 51, P.P.533 - 56.

★★ G.RANIS AND J.C.H. FEI, Development of Labor Surplus Economy: Theory and policy. Horrewood 1964

2- Todaro, M.P. . " A Model of labor Migration and Urban Unerployment in less Developed Countries, "A.E.R.' (March 1969) Vol.59,PP.138-48

صفحه مختصات ترسیم کنیم (چنانچه در شکل یک نشان داده شده است) متوجه میشویم که همواره یک رابطه منفی بین نرخ مهاجرت و نرخ بیکاری وجود ندارد. بنابراین نظریه تودارو، و بر خلاف نظریه آرتور لویس و اقتصاد دانان کلاسیک، جریان مهاجرت در کشورهای درحال توسعه ممکن است اصلاً یک جریان متعادل کننده نباشد. به این معنی، جریان مهاجرت از روستا به شهر نمی تواند موجبات برابری سطوح درآمد شهری و روستایی را فراهم نماید. زیرا طبق نظریه تودارو ممکن است جریان مهاجرت از روستا به شهر و یا به عبارتی از بخش سنتی به بخش مدرن، در زمانی متوقف گردد که هنوز اختلاف درآمد شدیدی بین مناطق روستایی و شهری وجود داشته باشد اما درآمد انتظاری در مناطق روستایی و شهری برابر شده باشد.



شکل یک -

برای حدود ۸ سال تئوری تودارو در بیان جریان مهاجرت از روستا به شهر بی-رقیب ماند و مطالعات زیادی بر محور این نظریه صورت پذیرفت، تا این که در سال ۱۹۸۵

ویلیام کول و ریچارد سندرز^۱ در مقاله خود تحت عنوان مهاجرت داخلی و بیکاری شهری در کشورهای جهان سوم، تئوری تودارو را از این نقطه نظر مورد انتقاد قرار دادند که ممکن است مهاجران روستائی هیچگاه نتوانند شغلی در بخش مدرن شهری پیداکنند و همواره در انتظار یافتن شغل باشند و بدین ترتیب جذب بخش غیر رسمی^۲ شهری شوند. در حقیقت آنچه که این دو نیز عنوان نموده اند این است که در قالب یک اقتصاد دوگانه نظریه تودارو نمی تواند به عنوان یک نظریه عام جهت بیان علت مهاجرت از شهر به روستا مطرح شود. چراکه در مقاله خود ثابت می نمایند که نظریه تودارو فقط میتواند در مورد مهاجرانی صادق باشد که دارای سرمایه انسانی^۳ (آموزش و مهارت) کافی هستند. درحقیقت نظریه تودارو نمی تواند بیانگر جریان مهاجرت کسانی باشد که هیچ گونه سرمایه انسانی و یا آموزش و مهارتی که مناسب بخش مدرن شهری باشد، ندارند. درحالیکه همین عده بخش عظیمی از مهاجران روستائی را تشکیل میدهند. به نظر ویلیام کول و ریچارد سندرز، آنچه که نظریه تودارو مطرح می نماید این است که حتی مهاجرانی که دارای سرمایه انسانی کافی جهت اشتغال در بخش مدرن شهری هستند نمی توانند در بخش رسمی، شغلی برای خود بیابند، چون نرخ ایجاد اشتغال در بخش مدرن شهری بسیار کمتر از نرخ مهاجرت است. بنابراین آنها باید منتظر باشند تا شغلی برای آنها پیدا شود و یا به عبارت دیگر جایی برای اشتغال آنها فراهم گردد، و از این رو همواره عده زیادی بیکار در مناطق شهری باقی خواهند ماند. در نتیجه نظریه تودارو فقط می تواند بیانگر علت بیکاری ناشی شده از مهاجرت کسانی باشد که بدون هیچگونه مهارتی راهی شهرها می شوند و نه تنها هیچگاه وارد بخش مدرن شهری نمی شوند بلکه جذب بخش غیر رسمی شده و در این بخش باقی می مانند و این نظریه (تودارو) نمی تواند پاسخگوی علت بیکاری مهاجران دارای مهارت کافی باشند. بخش غیر رسمی در شهرهای کشورهای جهان سوم، در حال حاضر در برگیرنده قسمت اعظمی از نیروی کار این کشورها می باشند. چنانکه ۴۳ درصد از نیروی کار شهر کلکته و ۳۴ درصد از نیروی کار

1 W.E. COLE & R.D. SANDERS, "International Migration and Urban Unemployment in the Third World, A.E.R. June 1986 PP. 481-494.

2 Information Sector

3 Human Capital

شهر مکزیکوسیتی در این بخش غیر رسمی مشغول بکار هستند.^۱ مطابق تحقیقاتی که در ایران بعمل آمده است حدود ۴۸ درصد از کل شاغلین مناطق شهری در ایران در بخش غیر رسمی مشغول به کار می باشند.^۲ لازم به تذکر است که بخش غیر رسمی شامل کلیه مشاغلی است که ویژگی بارز مشترک آنها مقدار بسیار اندک - و در بسیاری از موارد ناچیز- سرمایه انسانی لازم برای انجام آنها و همچنین نسبت بسیار پائین سرمایه به نیروی کار می باشد. مشاغلی مانند دستفروشی، دوره گردی، سیگار فروشی، دلالی، ماشین پاک کنی، واکسی و دهها شغل و خدمات جزء از این نوع، که برای انجام کلیه این مشاغل، هم سرمایه اندکی نسبت به نیروی کار مورد نیاز لازم است و هم این که آموزش و مهارت بسیار پیچیده ای برای انجام آنها مورد نیاز نیست. این دو نفر در راستای تکمیل نظریه تودارو، نظریه خودشان را به ترتیب زیر مطرح نمودند. برای بهتر بیان نمودن و روشن تر شدن نقطه نظرات این دو نفر لازم است بدقت احتمال به دست آوردن شغل برای یک عده مهاجر روستایی را از نقطه نظر نظریه تودارو بررسی نمائیم. تودارو احتمال یافتن شغل در بخش مدرن شهری را چنین تعریف می کند که :

$$P(t) = \delta(0) + \sum_{i=1}^t e^{-\lambda} \frac{\lambda^i}{i!} (1 - e^{-\lambda}) \quad (1)$$

که در آن

$P(t)$ = احتمال داشتن شغل در بخش مدرن شهری
 احتمال انتخاب شدن از جمعیت بیکار منتظر شغل در بخش مدرن شهری $\delta(t)$
 بنابراین برای $t = 0$ خواهیم داشت .

$$P(0) = \delta(0) \quad (2)$$

$$P(1) = \delta(0) + (1 - \delta(0)) \delta(1) \quad (3)$$

(۴) و برای $t=t$ خواهیم داشت

۱ - رجوع کنید به زیر نویس شماره ۱ صفحه ۴

۲ - آقای دکتر محمود هدایت، برآورد اشتغال بخش غیر متشکل در ایران، دفتر جمعیت و نیروی انسانی سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۶۹.

$$p(t) = p(t-1) + [1-p(t-1)]e^{\gamma} \quad (5)$$

$$\delta(t) = \frac{\gamma N(t)}{s(t) - N(t)}$$

$N(t) = t$ حجم کل اشتغال در بخش مدرن در زمان

$S(t) = t$ حجم کل عرضه نیروی کار شهری در زمان

$S(t) - N(t)$ حجم کل بیکاری شهری در زمان

$\gamma = \lambda - \beta$ نرخ رشد اشتغال در بخش مدرن شهری

λ = نرخ رشد تولیدات صنعتی

β = نرخ رشد بازدهی نیروی کار در بخش مدرن شهری

از نقطه نظر تودارو مهاجرت از روستا به شهر یک فرآیند دو مرحله ای است که مرحله اول آن عبارتست از ورود به ذخیره بیکاران در مناطق شهری و مرحله دوم یافتن شغلی در بخش مدرن شهری و چنانچه از فرمول های فوق برمیآید و همانطور که این دو نفر مطرح نموده اند، فرض مدل تودارو بر این استوار است که مهارت کافی جهت جذب در بخش مدرن شهری وجود دارد.

چنانچه از رابطه (۲) برمیآید احتمال داشتن شغل در بخش مدرن شهری در زمان $t=0$ برابر است با امکان انتخاب شدن از جمعیت بیکار شهری در زمان $t=0$. به عبارت دیگر امکان پیدا کردن شغلی در بخش مدرن شهری برای او برابر است با $\delta(0)$. یعنی احتمال انتخاب شدن برای شغل از جمعیت بیکار در بخش پیشرفته شهری. به این ترتیب احتمال دستیابی شغل در بخش پیشرفته شهری در زمان $t=1$ عبارتست از این که یا شخص مهاجر در زمان $t=0$ برای کار در بخش پیشرفته شهری انتخاب شده باشد و یا این که در زمان $t=1$ انتخاب شده باشد. (شانس او برای یافتن شغل در زمان $t=1$ عبارتست از $(1-\delta(0))\delta(1)$ که عبارتست از احتمال نیافتن شغل در زمان $t=0$ یعنی $(1-\delta(0))$ ضرب در احتمال یافتن شغل در زمان $t=1$ یعنی $\delta(1)$. حال اگر رابطه (۳) را برای زمان t بنویسیم به رابطه (۴) خواهیم رسید که رابطه (۴) درحقیقت همان رابطه (۱) است اگر بجای $P(t)$ برحسب $\delta(t)$ جایگذاری نماییم. به بیانی دیگر، همانطور که مشاهده می شود بنا بر تعریفی که تودارو از احتمال یافتن شغل در بخش مدرن شهری می نماید شخص باید اول

وارد جمعیت بیکار شهری شده و مدتی بیکار بماند تا به شغلی که در بخش پیشرفته شهری است راه پیدا کند و فرض براین است که شخص مهارت کافی جهت جذب در بخش پیشرفته شهری را دارا می باشد و از این زاویه نگاه به مسئله است که این دو نفر این فرضیه تودارو را جامع و بیانگر علت در برگیرنده جهت مهاجرت تمام نیروی کار از مناطق روستایی به شهری نمی دانند. زیرا همانطور که مطرح شد این دو معتقد هستند و شواهدی را نیز از شهرهای کشورهای جهان سوم ارائه می دهند که درصد عظیمی از این جمعیت مهاجر هیچ وقت جذب بخش پیشرفته شهری نمی شوند و در بخش غیر رسمی و یا غیر متشکل که پدیده ای نادر کشورهای جهان سوم است مشغول بکار می شوند که بعضاً ممکن است درآمدی بسیار بیشتر از بخش پیشرفته شهری بدست بیاورند.

بنظر نگارنده نکته اصلی که تودارو به آن اشاره نموده است این است که مهاجرت تحت تاثیر دو عامل احتمال یافتن شغل و درآمد حاصل از شغل صورت می پذیرد. البته از نقطه نظری که ویلیام کول و ساندروز مطرح نموده اند نظریه تودارو در مورد تفسیر احتمال یافتن شغل، ممکن است فقط بتواند بیانگر جریان مهاجرت و علت مهاجرت آن عده ای باشد که مهارت کافی برای جذب در بخش پیشرفته شهری را دارند، اما نکته ای اصلی که تودارو آنرا مطرح نموده و در اثبات آن بخوبی موفق بوده و مشاهدات زیادی نیز در کشورهای جهان سوم تأیید کننده این نظر می باشد، این است که مهاجرت صرفاً به خاطر اختلاف درآمد صورت نمی پذیرد بلکه احتمال یافتن شغل نیز در زمینه تصمیم گیری برای مهاجرت بسیار مهم و اساسی می باشد. یعنی اگر درآمد بسیار بالایی در شهرها وجود داشته باشد، اما امکان یافتن شغل اصلاً وجود نداشته باشد بعید است که فرآیند مهاجرت صورت پذیرد. به عبارت دیگر می توان اشتغال در بخش پیشرفته و رسمی شهر و بخش غیر رسمی یا غیر متشکل را یکپارچه در نظر گرفت و فرآیند مهاجرت را بجای دو مرحله ای (همانند تودارو) یک مرحله ای در نظر گرفت. یعنی احتمال یافتن شغل را بصورت زیر تعریف نمود:

$$\text{نرخ بیکاری} = 1 - \frac{\text{جمعیت بیکار شهری}}{\text{جمعیت فعال یا عرضه نیروی کار شهری}} = 1 - \frac{\text{جمعیت بیکار در مناطق شهری}}{\text{جمعیت شاغل در مناطق شهری} + \text{جمعیت شاغل در مناطق شهری}}$$

این تعریف اگر چه ساده بنظر میرسد اما از نقطه نظر مفهوم و بیان در «احتمال

یافتن شغل» دقیقاً مقصود را برآورده می نماید و ایرادی را که این دو نفر مطرح نموده‌اند نیز در این نوع تعریف دیگر وجود نخواهد داشت. در قسمت بعدی نیز خواهیم دید که نتایج قابل قبولی از نقطه نظر تجربی در ایران بدست خواهد آمد.

۴- مدل و بیان متغیرها

برای این که بتوان صحت و سقم فرضیه درآمد انتظاری تودارو را برای ایران سنجید، کافی است مدلی را طراحی کنیم که در آن جریان مهاجرت از روستا به شهر، تابعی از درآمد انتظاری باشد و یا به عبارت دیگر درآمد انتظاری بتواند بصورت معنی-داری بیانگر تغییرات جریان مهاجرت باشد. برای این مقصود، مهاجرت از روستا به شهر را تابعی از جمعیت شهر و روستا و درآمد انتظاری در شهر و روستا فرض می‌کنیم. برای تشریح مدل فوق به روابط زیر توجه نمائید.

$$TM = f(EXPT, MPOP) \quad (1)$$

$$EXPT = \frac{(1-MUUN)(MUY)}{(1-MRUN)(MRY)} \quad (2)$$

$$MUUN = \frac{(UUN5 + UUN6)}{2} \quad (3)$$

$$MRUN = \frac{(RUN5 + RUN6)}{2} \quad (4)$$

$$MUY = \frac{(UY5 + UY6)}{2} \quad (5)$$

$$MRY = \frac{(RY5 + RY6)}{2} \quad (6)$$

$$MPOP = \frac{(MUPOP + MRPOP)}{2} \quad (7)$$

$$MUPOP = \frac{(UPOP5 + UPOP6)}{2} \quad (8)$$

$$MRPOP = \frac{(RPOP5 + RPOP6)}{2} \quad (9)$$

که در آن :

PoP5	جمعیت کل استان در سال ۱۳۵۵
PoP6	جمعیت کل استان در سال ۱۳۶۵
TM	کل جمعیت وارد شده به مناطق شهری هر استان از مناطق روستایی آن استان و سایر استانهای سالهای ۱۳۵۵ و ۱۳۶۵
RPOP5	جمعیت روستایی در سال ۱۳۵۵ در هر استان
RPOP6	جمعیت روستایی در سال ۱۳۶۵ در هر استان
UPOP5	جمعیت شهری در سال ۱۳۵۵ در هر استان
UPOP6	جمعیت شهری در سال ۱۳۶۵ در هر استان
RY5	متوسط درآمد خانوار روستایی در هر استان در سال ۱۳۵۵
RY6	متوسط درآمد خانوار روستایی در هر استان در سال ۱۳۶۵
UY5	متوسط درآمد خانوار شهری در هر استان در سال ۱۳۵۵
UY6	متوسط درآمد خانوار شهری در هر استان در سال ۱۳۶۵
UUN5	نرخ بیکاری شهری در هر استان در سال ۱۳۵۵
UUN6	نرخ بیکاری شهری در هر استان در سال ۱۳۶۵
RUN5	نرخ بیکاری روستایی در هر استان در سال ۱۳۵۵
RUN6	نرخ بیکاری روستایی در هر استان در سال ۱۳۶۵

$$\text{نرخ بیکاری} = \frac{\text{جمعیت بیکار}}{\text{جمعیت فعال}}$$

$$\text{جمعیت شاغل} + \text{جمعیت بیکار} = \text{جمعیت فعال}$$

همانطور که از تعریف متغیرها استنباط می شود سطح یا واحد مورد مطالعه استانهای کشور است و بنابراین متغیرها نیز برحسب مناطق شهری و روستایی هر استان بیان شده اند. از آنجایی که برای بعضی از متغیرها آمار استان تهران و استان مرکزی در سال ۱۳۵۵ یک جا ذکر گردیده است بنابراین برای این که آمار سرشماری های ۱۳۵۵ و

۱۳۶۵ قابل مقایسه باشند، استان تهران و مرکزی نیز یکجا در نظر گرفته شده اند. بنابراین، تعداد مشاهدات ۲۳ استان می باشد. متغیر وابسته در این مدل (TM)، یعنی جمعیت مهاجر از کلیه روستاهای کل کشور به مناطق شهری هر استان، بیانگر جریان مهاجرت در طول ۱۰ سال بین ۱۳۵۵ و ۱۳۶۵ می باشد. علت انتخاب این دو حد زمانی این است که فقط با داشتن آمارهای سرشماری می توان به آمار مهاجرت پی برد و بنابراین، آخرین سال باید سال ۱۳۶۵ باشد که آخرین سرشماری در آن انجام شده است. بنابراین متغیرهای مستقل مدل نیز باید همانند متغیر وابسته بیانگر مقادیر سالهای ۱۳۵۵ و ۱۳۶۵ باشد.

همانطور که ملاحظه می گردد متغیر مستقل که بیانگر نسبت درآمد انتظاری شهر به روستا در هر استان می باشد (EXPT) از تقسیم درآمد انتظاری شهری در هر استان [(1-MUUN)(MUY)] به درآمد انتظاری روستایی در همان استان [(1-MRUN)(MRY)] بدست آمده است. برای محاسبه درآمد انتظاری مناطق شهری در هر استان احتمال یافتن کار در مناطق شهری همان استان در دوره ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ (1-MUUN) ضرب در درآمد متوسط روستایی همان استان (MUY) شده است. برای محاسبه درآمد انتظاری در مناطق روستایی نیز عیناً مشابه محاسبه درآمد انتظاری در مناطق شهری عمل شده است. همانطور که ملاحظه می گردد بجای متغیرهای نرخ بیکاری و درآمد در مناطق شهری و روستایی، از متوسط مقادیر دو سال ۱۳۵۵ و ۱۳۶۵ استفاده شده است و همانطور که گفته شد این امر به دلیل ماهیت متغیر وابسته، یعنی جریان مهاجرت از روستا به شهر انجام شده است.

همانطور که ملاحظه می گردد برای اینکه جریان مهاجرت را بر حسب جمعیت مناطق مهاجر فرست و مهاجر پذیر، استاندارد نمائیم - از متوسط جمعیت مناطق شهری بین سالهای ۱۳۵۵ و ۱۳۶۵ (MUPOP) و متوسط جمعیت مناطق روستایی بین سالهای ۱۳۵۵ و ۱۳۶۵ (MRPOP) نیز به عنوان متغیر مستقل استفاده شده است. همانطور که ملاحظه می گردد در حقیقت این متغیر مستقل عبارت است از متوسط جمعیت استان در سالهای ۱۳۵۵ و ۱۳۶۵، علت گنجاندن جمعیت روستایی برای استاندارد نمودن جریان مهاجرت، این است که بنابر قانون دافعه (PUSH FACTOR) در نظریه مهاجرت، هر چه که جمعیت مناطق روستایی بیشتر باشد مهاجران بیشتری به مناطق شهری خواهد فرستاد؛ و همچنین بر طبق قانون جاذبه (PULL FACTOR) در نظریه مهاجرت، هر چه جمعیت شهری

بیشتر باشد، که بیانگر شهرنشینی بیشتر و امکانات بیشتر و بزرگ بودن شهرها است مهاجران بیشتری را به خود جذب خواهد نمود. بنابراین، جمعیت شهری نیز به عنوان یک متغیر در متغیرهای مدل وارد شده است.

آنچه که در رابطه با مدل فوق باید متذکر شد و حائز اهمیت می باشد، این است که مدل مذکور، در صدد بیان علل و دلایل گوناگون مهاجرت از شهر به روستا در ایران نیست. چرا که در این صورت لازم بود متغیرهای مستقل دیگری نیز در مدل گنجانده شود. بلکه این مدل جهت امتحان فرضیه درآمد انتظاری تودارو طراحی شده است؛ که البته می توان به نوعی کلیه عواملی را که باعث مهاجرت می شوند را نیز در درآمد انتظاری مشاهده نمود. چرا که درآمد بیشتر توام با یافتن آسانتر کار و در نتیجه فراهم شدن سایر امکانات رفاهی آموزشی و بهداشتی خواهد بود و عامل اصلی مهاجرت خواهد شد.

بنابراین، انتظار خواهیم داشت که متغیر وابسته یعنی جریان مهاجرت از روستاهای کل کشور به مناطق شهری در هر استان (TM)، رابطه مستقیم با نسبت درآمد انتظاری شهری به روستایی در همان استان داشته (EXPT) باشد. یعنی اگر نسبت فوق را (EXPT) به عنوان شاخصی در نظر بگیریم که بیانگر فاصله گرفتن امکانات و درآمد مناطق شهر و روستا باشد، طبیعتاً برای هر استان که این فاصله بیشتر باشد و یا به عبارت دیگر این نسبت بزرگتر باشد باید شاهد جریان مهاجرت بیشتری از مناطق روستایی آن استان و سایر استانها به مناطق شهری آن استان باشیم. به عبارت دیگر صورت نسبت درآمد انتظاری مناطق شهری به روستایی عبارت است از درآمد انتظاری در مناطق شهری در هر استان که به عنوان جاذب مهاجرین از روستاهای همان استان و سایر استانها موجود عمل می نماید و مخرج نسبت فوق عبارت است از درآمد انتظاری در روستاها که به عنوان دافع مهاجرین از مناطق روستایی همان استان به مناطق شهری آن استان و سایر استانها عمل می نماید.

تخمین مدل و نتایج آن

مدل فوق را با استفاده از روش حداقل مربعات OLS تخمین زده، نتیجه زیر بدست میاید.

$$TM = 6024.92 EXPT + 0.0542 MPOP$$

(t=2.18) (t=10.77)

$$R^2 = 0.84$$

$$DW = 1.99$$

همانطور که ملاحظه می‌گردد هر دو متغیر مستقل در سطح ۹۵ درصد معنی دار بوده و بیانگر این موضوع هستند که جریان مهاجرت از روستاها به مناطق شهری هر استان تابعی است مستقیم از نسبت درآمد انتظاری مناطق شهری آن استان و درآمد انتظاری مناطق روستایی همان استان. یعنی در بین استانهای کشور هر چه شاهد افزایش نسبت درآمد انتظاری مناطق شهری به مناطق روستایی باشیم، شاهد افزایش مهاجرت از روستاهای کل کشور به مناطق شهری آن استان نیز خواهیم بود. چرا که افزایش نسبت درآمد انتظاری مناطق شهری به روستایی در هر استان، در حقیقت بیانگر جاذبیت بیشتر مناطق شهری در آن استان خواهد بود.

همانطور که بیان شد آنچه که در این خصوص حائز اهمیت است این است که هر گونه تغییری که در متغیرهای تشکیل دهنده EXPT اتفاق افتد، باعث مهاجرت خواهد شد. به عنوان مثال اگر نرخ بیکاری شهری کاهش یابد و یا این که درآمد خانوار در مناطق شهری افزایش یابد، این دو اثر باعث افزایش درآمد نسبی انتظاری (EXPT) شده و در نتیجه باعث شدت یافتن جریان مهاجرت از روستا به شهر خواهد شد و یا این که اگر نرخ بیکاری در روستاها کاهش یابد و یا درآمد مناطق روستایی افزایش یابد باعث کوچک شدن EXPT شده و موجب کاهش جریان از روستا به شهر خواهد شد. یعنی هرگونه سیاستی که بدون در نظر گرفتن وضعیت بیکاری و درآمد مناطق روستایی اقدام به کاهش بیکاری در مناطق شهری نماید، موفق نخواهد بود؛ چرا که باعث افزایش عرضه نیروی کار از مناطق روستایی به شهری شده و مالا" وضعیت بیکاری را به وضعیت سابق برگردانده و بلکه بدتر از سابق نیز خواهد بود. چنانچه در کشور کنیا در سال ۱۹۶۴ مشاهده شده است. به عبارت دیگر به واسطه ساختار دوگانه اقتصاد

ایران، اگر سیاستی بخواهد در کاهش بیکاری شهری موفق باشد، حتماً باید نظر به کاهش بیکاری در مناطق روستایی نیز داشته باشد. یعنی مثلاً یک درصد کاهش بیکاری در مناطق شهری و یا افزایش میزان اشتغال در مناطق شهری، حتماً باید همراه با یک درصد کاهش بیکاری در مناطق روستایی و یا افزایش همان تعداد افزایش شغل در مناطق شهری همراه باشد. فقط در این صورت است که می‌توان اطمینان داشت که در صورت ثابت ماندن درآمد خانواده‌ها در مناطق شهری و روستایی بیکاری در شهرها به همان اندازه یک درصد کاهش خواهد یافت. و یا این‌که اگر درآمد در مناطق شهری یک درصد افزایش یافت، باید سیاست‌هایی اتخاذ گردد که بهمین نسبت افزایش درآمد در مناطق روستایی وجود داشته باشد.

آنچه که از بحث فوق برمی‌آید این است که به واسطه ساخت دوگانه اقتصاد ایران، که باعث متمایز شدن اقتصاد مناطق شهری و روستایی شده و درحقیقت ویژگی‌های کاملاً متفاوتی را در این دو بخش بوجود آورده است، سیاست‌های کاهش بیکاری و افزایش اشتغال نیز باید دوگانه طراحی گردد. که البته این امر را می‌توان برای اجرای کلیه سیاست‌های اقتصادی گسترش داد. یعنی هدف‌گذاری برای افزایش اشتغال یا کاهش بیکاری حتماً باید به تفکیک مناطق شهری و روستایی انجام پذیرد و در این راستا نیز درصد کاهش بیکاری و یا افزایش اشتغال در مناطق روستایی همواره باید حداقل برابر با مناطق شهری باشد، به عبارت دیگر، همواره باید مد نظر داشت که جریان مهاجرت بین دو بازار کار شهری و روستایی این اقتصاد دوگانه را بهم متصل می‌کند و جریان مهاجرت هم همواره از مناطق روستایی به مناطق شهری است و بنابراین همواره باید مواظب بود که عواملی که باعث تندی شدت جریان مهاجرت از روستا به شهر می‌شوند را کنترل نمود. مثلاً در مقوله استراتژی‌های توسعه برای از بین بردن کاهش بیکاری شهری، انتخاب تکنولوژی کاربر صحیح نخواهد بود چرا که بواسطه افزایش درآمد انتظاری شهری، موجبات مهاجرت از روستا به شهر و مالاً موجبات خنثی شدن اثر سیاست‌های فوق فراهم خواهد گردید. البته در این جا سئوالی که مطرح می‌گردد این است که در کشورهایی مانند کشور ایران که هرگونه گسترش شهری و توسعه و نوسازی^۱ باعث شروع مجدد جریان مهاجرت‌ها می‌شود، راه حل صحیح برای از بین بردن بیکاری

چيست؟ آیا جواب به این سوال این خواهد بود که باید رشد صنعتی و نوسازی را در کشورهای با ساختار دوگانه همانند ایران به فراموشی سپرد؟ پاسخ مسلماً منفی است؛ زیرا همانطور که اشاره شد باید برای اقتصاد دوگانه، طرحی دوگانه پایه ریزی کرد. از یک طرف باید در بخش پیشرفته شهری از پیشرفته ترین امکانات و علوم صنعتی^۱ استفاده نموده و با بومی کردن آنها سعی در حداکثر کردن رشد صنعتی نمود و به هنگام تصمیم گیری در مورد بکارگیری طرح های صنعتی در بخش پیشرفته شهری و استفاده از امکانات و علوم صنعتی موجود در این نوع طرح ها، نباید توجهی به ناتوانی و قدرت ناپذیر این طرح ها در جهت جذب نیروی کار و یا کاربرد بودن این تکنولوژیها نمود. به عبارت دیگر کاربرد بودن یا نبودن یک طرح صنعتی نباید عامل تعیین کننده در انتخاب این نوع طرح ها و فنون^۲ مختلف تولید باشد. از طرف دیگر باید توجهات خاص به سیاستهایی جلب گردد که باعث کاهش درآمد بین شهر و روستا می شود و این امر باید از طریق طراحی طرح هائی صنعتی صورت پذیرد که باعث نوسازی فنون سنتی کشاورزی و افزایش کارائی در مزارع گردد. به عبارت دیگر، توسعه بخش کشاورزی، نه تنها باعث استفاده مستقیم بخش پیشرفته شهری و صنعتی از عرضه مواد غذایی روستا در حمایت از توسعه صنعتی میشود و همچنین نه تنها باعث بوجود آمدن بازار هائی برای محصولات صنعتی و جذب اضافه درآمد موجود خواهد شد، بلکه باعث افزایش درآمد انتظاری در روستا و کاهش فاصله درآمد انتظاری بین شهر و روستاها شده و در نتیجه، بواسطه کند شدن جریان مهاجرت از روستا به شهر موجبات کاهش نرخ رشد بیکاری شهری، فراهم خواهد شد. به عبارت دیگر، با ویژگی های اقتصادهای دوگانه مانند اقتصاد ایران اشتباه است که فکر کنیم که توسعه اقتصادی مترادف است با جابجایی نیروی کار از بخش کشاورزی به بخش صنعتی کشور. این عبارت این معنی را نمی دهد که کشورهای درحال توسعه که اکثراً^۳ چنین ویژگی های اقتصاد دوگانه را دارا هستند، صنعتی شدن و سرمایه گذاری در بخش پیشرفته شهری را فراموش نمایند. بلکه مقصود این است که برای رشد سریع و استفاده از امکانات و علوم صنعتی پیشرفته، باید انتظار داشت که نیروهای کار چندانی نتوانند جذب بخش پیشرفته شهری شوند و بنابراین لازم است که با سیاستهای

2- technology

2 techniques

مشخص و عملی، درآمدهای انتظاری در روستا را نسبت به شهر افزایش داد. که این امر یا از طریق کاهش بیکاری روستایی و یا از طریق افزایش درآمد شهری و یا هر دو صورت خواهد پذیرفت.



ژوئیه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و ماخذ

- 1-W.A.LEWIS, "Economic Development with Unlimited Supply of Labor,"Manchester School,May 1954,22,139-91
- 2-G.RANIS&c J.C.H-FEI, "A Theory of Economic Development, "A.E.R.SEP. 1961,51,533-56
- 3-G.RANIS&c J.C.H-FEI, "Devlopment of Labor Surolus Economy: Theory and plicy"Homewood 1964.
- 4-TODARO M.P."AModel of Labor migration and Urban unemployment in less Developed countries,"A.E.R.,(March 1969) VoL. 59,PP.138-48
- 5-W.E.COLE &c R.D. SANDERS, "International Migration and Urban unemployemtn in the third world, A.E.R. June 1985 PP. 481-494.
- 6-HARRIS, J.R.&c TODARO,M.P.(1970), "Migtation Unemployment and Development:A Two Sector Analysis,A.E.R., VoL. 40.PP.139-149
- 7-BECKER,GARYS., "Investment in Human Capital: A Theoretical Analysis, "Journal of political Economy, Vol. 70.No. 5,P.38.
- 8-SCHULIZ. T.W,"Investment in Human Capital, "A.E.R., VoL.51,(March 1961) P90
- 9-STRK,O.&c LEVHARI,D., "on Migration and Risk in LDCs,"Economic Development and Cultural Change (OCT, 1982)
- 10-STARK,O.&c LEVHARI, D. "Research on Rural to Urban Migration in LDCS, World Development (Jam.Fel.1982) VoL. 10,No. 1, PP. 63-70.



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی